

شيخ خزعل و بریتانیا

نویسنده:

صفاءالدين تبرائیان

مقدمه مؤلف

بی‌گمان هیچ پایان‌نامه دانشگاهی‌ای بدون کمکهای فراوان تدوین نمی‌شود، و این پایان‌نامه نیز مستثنی از این قاعده نیست.

بنابراین، در آغاز مراتب سپاس خود را به استاد ودیع جویده تقدیم می‌کنم، زیرا آگاهی گسترده ایشان نسبت به امور خاورمیانه، همچنین شناخت وی در خصوص منطقه مورد بحث، موجب انتخاب این موضوع و بهره‌وری از راهنماییهای ایشان شد. لازم می‌دانم از همیاری ایشان در خلال سالهای دشواری که از آغاز تا پایان کار پژوهشی‌ام به طول انجامید، تشکر کنم.

همچنین مراتب قدردانی‌ام را به محضر استادانم: رابرت فیریل و ویکتور داور و برادفورد مارتن، تقدیم می‌کنم؛ چه، تحلیلها و پیشنهادات آنان گرانبها و سودمند بود. بسیار خوشوقتم از اینکه در لندن با استاد بریتون کوپربوش از دانشگاه گُلگیت آشنا شدم. ایشان کمک شایانی در راهنمایی اینجانب به اداره اسناد عمومی (PRO) و مشارکت در نتایج بحث و تحقیق خود درباره «سیاست بریتانیا در عراق و خلیج فارس» مبذول داشتند.

اینجانب به سرگرد سی. جی. ادموندز بخاطر بهره‌وری از اصطلاح «مدرس خلیج فارس» که در روزهای نخستین مأموریت خود در سمت افسر سیاسی در شما لخورستان خدمت می‌کرده است، مدیونم. وی به عنوان فردی که به بریتانیا در محدوده زمان و مکان موضوع پایان‌نامه‌ام خدمت کرده است مرا مورد لطف قرار داد. شایسته است از کمکهای گرانقدر تعدادی از کتابخانه‌ها، به ویژه کارکنان کتابخانه اداره اسناد عمومی و کتابخانه اداره اسناد وزارت هند (I.O) و کتابخانه موزه بریتانیا و کتابخانه دانشگاه ایندیانا، تشکر کنم.

از سوی اداره مطالعات و تحقیقات عالی در دانشگاه ایندیانا امکان بدست آوردن میکروفیلم و کپی گرفتن در اداره اسناد عمومی و کتابخانه وزارت هندوستان فراهم آمد. بدون تردید در صورت عدم تهیه این اسناد، نگارش این رساله غیرممکن بود.

ضروری است مراتب سپاس خود را از کارکنان G.I.Bill و مدیران بخش بورسیه زبانهای خارجی امور دفاع ملی، و افرادی که اولویت را در مدت تحصیلم به مسائل مالی دادند، تشکر کنم. و خانم آن پُلارد که نسخه پایانی را به عنوان اظهار علاقه نسبت به مادرم به چاپ سپرد. همچنین سپاس خالصانه ام را به مادرم که به رغم گذشت سالها همواره مفتخر و خشنود است ابراز می دارم. و اما بیلی، همسرم، که وظایف خانه داری بر دوش اوست، زحمت ویرایش و تایپ پایان نامه را نیز پذیرا شد. در واقع او بیش از من شایسته دریافت نمره پایان نامه است. از این رو پایان نامه را به وی اهدا می کنم.

شایان توجه است که این پایان نامه اساساً بر مدارکی از اسناد آرشیوی بریتانیا تنظیم شده است و پژوهشگرانی که موضوع بحث را درک می کنند از این امر متعجب نمی شوند. اما ضرورت دارد برای برخی از محققان توضیحاتی را ارائه نمایم، و آن اینکه اسناد و مدارک ایرانی در دوران حکومت قاجار، به ویژه آنهایی که مرتب طبّا خاستگاه خاندان پهلوی است به آسانی قابل دسترسی نبود. درست برخلاف اسناد و مدارک ایالات متحده. بنابراین مبنای انتشار اسناد محرمانه پس از مدتی معین و از لحاظ سیاسی در ایران از اهتمام خاصی برخوردار نمی باشد. افزون بر این، منطقه خوزستان از لحاظ درآمدهای نفتی کمک قابل توجهی به سراسر ایران می کند و به عنوان منطقه ای سیاسی و حساس که کانون توجه عربی و ملی ویژه ای است، مطرح می باشد. از این رو مدارک و پرونده هایی که در محدوده کار شیخ خزعل است هنگامی که حاکمیتش در برابر ایران کرنش کرد، پراکنده گردید و بخشی نیز از بین رفت.

تألیفات عربی دست دوم بسیارند. از جمله پژوهشهای ویژه ای که کمک شایانی به من کرد، تحقیقات علی نعمه الحلو در مورد خوزستان بود. لیک جای تأسف است به رغم خوب بودن تألیفات ایشان، موضوعات آن خارج از چهارچوب بحث ما قرار دارد. این امر در مورد دیگر نویسندگان عرب نیز صادق است. بی شک، بهترین مراجع اطلاعاتی درباره شیخ خزعل و بریتانیا (و ایران) تاکنون در آرشیوهای بریتانیا است.

در برگردان نامها و مکانهای عربی و فارسی، از رسم الخط انجمن کتابخانه امریکا و کتابخانه کنگره امریکا پیروی کردم.

در خاتمه، مراتب سپاس خود را به تمامی مؤسسه‌ها و افرادی که اجازه برگرفتن مطالبی از تألیفات و تحقیقاتشان را به نگارنده دادند، تقدیم می‌کنم. مطالب منتشرنشده در کتابخانه وزارت هندوستان و نیز اداره اسناد عمومی با موافقت دبیر روابط مشترک‌المنافع ارائه می‌شود. اما مدارک رسمی دیگر که بیشترین آنها در اداره اسناد عمومی است، با موافقت اداره کنترل اسناد علیاحضرت صادر می‌شود.

پیشگفتار

هدف این رساله اساساً توضیح روابط میان دو کشور، یعنی: بریتانیا و ایران؛ و یک مرد، یعنی خزعل بن جابر - شیخ محمّره^۱ - از سال ۱۸۹۷ تا ۱۹۲۵^۲ است. این روابط پیچیده مورد خیره‌کننده‌ای از تأثیر امپریالیسم بریتانیا بر ایران را در اختیار می‌نهد و در عین حال پرتوی روشنگر بر ماهیت و تطور الگوی دقیق و روابط متقابل سیاست‌های گوناگونی می‌افکند که از سوی بریتانیا به ویژه در رابطه با ایران، خلیج فارس و اروپا دنبال می‌شده و موجب تبدیل مشکلات و مسایل داخلی ایران به موضوعی بین‌المللی شده است.

کانون جغرافیایی این تحقیق، استان خوزستان ایران است که در بخش بالایی خلیج فارس واقع است. این استان حوزه رود کارون را دربر می‌گیرد که از دامنه رشته کوه‌های زاگرس آغاز و تا دهانه رودهای دجله و فرات امتداد دارد.

پیش از فتوحات اعراب در قرون هفتم و هشتم میلادی، خوزستان مرکز تمدن شکوفای ساسانیان بود که ویرانه‌های شبکه‌های آبیاری آنان بر اطراف رودهای آن پراکنده بود، شاهد خاموشی بر دستاوردهای بزرگ آنان است.

اعراب فاتح، این شبکه‌های آبیاری را با بازسازی آنها به گونه‌ای مناسب حفظ کردند و در دوران قرون وسطی، این استان همچنان یکی از مراکز آباد و پررونق تمدن الاسمی

۱. نام پیشین خرمشهر، محمّره بوده است که بر جای شهر کهن «ببان» بنیان نهاده شد. در مآخذ تاریخی از اواخر سده دوازدهم این نام - محمّره - دیده می‌شود و در سده اخیر این شهر به خرمشهر تغییر نام داد.

(ویراستار) ۲. ۱۲۷۶ تا ۱۳۰۴ ش. (ویراستار)

باقی ماند. اما در نتیجه جابه‌جایی‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، پس از سقوط خلفای عباسی به علت عدم مرمت شبکه‌های آبیاری که به حال خود رها شده بود، سرانجام این شبکه‌ها ویران گردید. به دنبال آن جمعیت رو به کاهش نهاد و این استان به سرزمینی بی‌صاحب که مورد نزاع میان ترکهای عثمانی و صفویان و چند سلسله ایرانی دیگر حایل گشت. ساکنان آن را قبایل پراکنده عربی تشکیل می‌دادند که از مزارعی که در گذشته‌ها به روش کهن آبیاری می‌شد، به جای چراگاه استفاده می‌کردند. آنان در کرانه نهرها غلات و نخل پرورش می‌دادند.

به دلیل سکونت همین قبایل عرب، این استان بعدها «عربستان»^۳ خوانده شد. بخش جنوبی این منطقه، به طور عمده، پیش‌رفتگی عرب‌نشینی در خاک ایران بوده است. بخش شمالی استان در گذشته و حال در نیمی از سال مسکن قبایل دیگر بوده است: یعنی بختیارها و پاره‌ای از قبایل لر. این قبایل تابستان‌ها با چراندن گله‌های خود در دامنه‌ها و فلات‌های بلند رشته‌کوه‌های زاگرس و زمستان‌ها را در تپه‌ها و جلگه‌های شمالی خوزستان می‌گذرانند.

در بیشتر سال‌های سده‌های هجده و نوزده، حکومت مرکزی نظارت چندانی بر این قبایل عرب و بختیاری نداشت، مانند بسیاری قبایل دیگر. کوه‌های زاگرس به صورتی مؤثر این استان را مجزأ کرده، انجام هرگونه تلاش برای اعمال نظارت دائمی را بر این قبایل بی‌ثمر می‌کرد. در نتیجه، نظام مفصلی برای تعهدات سیاسی تثبیت گردید که ضمن آن موقعیت و قدرت رؤسای قبایل در قبال وفاداری این رؤسا به حکومت مرکزی (پرداخت خراج) مورد تأیید دولت مرکزی قرار گیرد. برخی مواقع، نیز، به منظور گرفتن خراجی که موعد آن گذشته بود، امکان داشت حکومت مرکزی سپاهی به این منطقه اعزام کند، و یا تهدید به اعزام نیرو نماید. والی‌های حکومتی ایران مستقر در شوشتر و یا دزفول، در تمام استان در اصل، مستوفیان یا مقاطعه‌کاران مالیاتی بودند که برای حفظ منافع حکومت مرکزی بیش از آنکه از نیروی نظامی استفاده کنند، سعی در ایجاد

۳. جلگه «خوزستان» واقع در جنوب غربی ایران است. خوزستان در لغت به معنی کشور خوزها است. نام آن چندین بار در سنگنبشته‌های هخامنشیان آورده شده است. در زمان صفویه، خوزستان به دو بخش شرقی و غربی تقسیم شد و از دوره شاه اسماعیل یا شاه طهماسب، بخش غربی خوزستان را عربستان نامیدند و به مرور این نام جایگزین خوزستان گردید ولی در سال ۱۳۰۲ ش. مجدداً نام خوزستان متداول شد. (ویراستار)

اختلاف میان قبایل مختلف داشتند. در نتیجه، اعراب که عملاً مستقل بودند، دائماً در حال مبارزه با یکدیگر بودند و در دادوستد با دنیای بیرون بر اساس منافع خود عمل می‌کردند. در سده هجدهم و اوایل سده نوزدهم، نیرومندترین قبیله عرب قبیله «کعب» بود که در سرزمینهای مردابی میان ایران و ترکیه و دو کرانه اروندرود زندگی می‌کردند. اما، در طول سده نوزدهم، امارت کعب پیوستگی خود را از دست داد و خانواده‌ها یحاکم به دو دسته متخاصم تقسیم شدند. تفرقه کعب و ثروتی که نتیجه نظارت بر شهر بندری محمره واقع در نقطه تماس کارون و شط العرب حاصل شده بود، سبب شد که یکی از قبایل فرودست کعب به نام «محیسن» قدرت یابد. در میانه این سده، قدرت «محیسن» با کعب برابری می‌کرد و شیخ جابر از قبیله محیسن، اقتدار خود را بر کعب که روزگاری فرودستش بود تحمیل کرد.

شان ریاست، در ظاهر، از آن کعب بود، اما عنصر حاکمه و نیروی وحدت‌بخش به دست محیسن افتاد که نخست به دست «شیخ جابر» - ۱۸۸۱-۱۸۱۹ - و سپس پسرانش «مزعل» - ۱۸۹۷-۱۸۸۱ - و «خزعل» - ۱۹۲۵-۱۸۹۷ - اعمال گردید. این شیوخ - شیوخ محیسن - نخست بر انتخاب رئیس‌الرؤسا یا شیخ‌المشایخ خود نفوذ و سپس استیلای کامل یافتند. پایتخت از دهکده فلاحیه به بندر رودخانه‌ای محمره که در فاصله‌ای دور از دسترس مقامات حکومتی قرار داشت و مرزی بین‌المللی آن را از خطر انتماجویی ترکها محافظت می‌کرد، منتقل شد.

حاج جابر، در مقام رئیس بندر، به طور کلی، تجارت و انواع دادوستد را تشویق می‌کرد. او با اداره محمره به صورت بندر آزاد و پیش گرفتن سیاست‌های بازرگانی‌ای که با شهرت دیرپای دزدی دریایی کعب تضاد آشکار داشت، توجه بریتانیا را به خود جلب کرد.

حکومت اعلیحضرت در پشت نقاب کمپانی هند شرقی، از دیرباز چشم به آب‌ها و سرزمین‌های منطقه خلیج فارس دوخته بود، هم به عنوان راه بازرگانی و هم به عنوان راه ارتباطی استراتژیک میان اروپا و هند. از آنجا که در سده نوزدهم خلیج فارس و ایران، هم فی‌نفسه و هم به دلیل پیشرفت‌های نمایان روسیه در مرزها یا ایران در آسیای مرکزی اهمیت استراتژیک یافتند، شاخک‌های حساس بریتانیا به کار افتاد. رودخانه کارون همچون یکی از راههای محدود ارتباطی مناسب میان خلیج فارس و فلات ایران، توجه بیشتری را به خود جلب کرد.

در دهه ۱۸۴۰ م. اوستین هنری لیارد^۴، محقق و جهانگرد سرشناس بریتانیایی، مسیر رودخانه را به سمت سرچشمه آن طی کرد، به این امید که مناطق جدیدی را به روی تجارت بریتانیا بگشاید. افزون بر این، کشتی‌های بخار نیروی دریایی هند تمامی شبکه آن رودخانه را کشف کردند. گرچه این سفرها و مأموریت‌های دریایی نتایج فوری کمی داشت، اما، امکانات بازرگانی و استراتژیک منطقه را آشکار ساخت؛ امکاناتی که هم‌زمان با اوج‌گیری «بازی بزرگ» دیپلماسی و توطئه‌گری میان بریتانیا و روسیه هرچه جذاب‌تر شد.

اما کوشش‌های بریتانیا برای تثبیت خود در منطقه با مخالفت ایرانیان روبه‌رو شد. جنگ ۵۷-۱۸۵۶ ایران و انگلیس^۵ به مذاکرات پایان داد و ایرانیان نخست، با انداختن بریتانیای‌ها به جان روس‌ها، تا سال ۱۸۸۸ در برابر تقاضاهای بریتانیا مبنی بر گشودن کارون مقاومت کردند.^۶ سپس، حق آزادی کشتی‌رانی را در ازای وعده محافظت از ایران در برابر تهاجم خارجی (تهاجم ترکمن‌هایی که روس‌ها آنان را مسلح می‌کردند، به مرزهای ایران) به بریتانیا دادند. همان‌قدر که این پیروزی و همچنین به دست آوردن امتیاز تأسیس بانک در همان سال^۷، امیدوارکننده بود، افزایش قدرت روسیه در ایران به مدت چند دهه، موجب نگرانی بود.

4- Austin Henry Layard.

۵. منظور رویارویی نظامی سال ۱۲۷۳ ق. است که در پی محاصره هرات توسط نیروهای ایران، قوای انگلیس به بنادر ایران یورش بردند و بندر محمّره و بوشهر را تصرف کردند. بر اثر فشار انگلیسی‌ها سرانجام ناصرالدین‌شاه دست از محاصره هرات کشید و ناگزیر تن به انعقاد قرارداد صلح پاریس داد. (ویراستار)

۶. سر ادوارد گری، وزیر خارجه سابق انگلستان در خاطرات خود در ارتباط با این سیاست می‌نویسد: «ایران خوش نداشت تفاهمی بین بریتانیا و روسیه برقرار باشد. در گذشته، وجود خصومت میان دو دولت قدرتمند را کلید رمز مصون ماندن خویش یافته بود و عادت شده بود که یکی را به جان دیگری بیندازد. از این راه برای خود فرصت تنفس دست‌وپا کنند». علی وثوق، چهار فصل در تفنن و تاریخ، ص ۷۰. (ویراستار)

۷. به گمان برخی پژوهشگران، نخستین بانکی که در ایران تأسیس شد بانک شاهی در سال ۱۸۸۹ م. / ۱۳۰۶ ق. بود؛ حال آنکه یک سال پیش از آن یعنی در سال ۱۸۸۸ م. بانک جدید خاور تصمیم گرفت که ایران را به حوزه عملیات آسیایی خود وارد کند و نمایندگی‌هایی در شهرهای تهران، مشهد، تبریز، رشت، اصفهان، شیراز و بوشهر دایر کرد. پس از دو سال عملیات شعبه این بانک را در ایران بانک شاهنشاهی با قیمت گزاف خریداری کرد. نک: جورج کرزن، ایران و قضیه ایران. (ویراستار)

نمایندگان دیپلماتیک بریتانیا، به ویژه آرتور نیکلسون^۸، کاردار سفارت (۱۸۸۵ تا ۱۸۸۸) و حتی سر هنری دروموند ولف^۹، وزیرمختار بریتانیا (۱۸۸۸ تا ۱۸۹۰) که پیروزیهای کارون و بانک را به دست آورده بودند، نست به اوضاع بدبین بودند و خود را بازنده بازی تهران تصور می‌کردند. توصیه آنان این بود که در صورت توافق با روسیه، بریتانیا نیروی خود را صرف به دست آوردن و تحکیم موقعیت خود در جنوب ایران کند. لندن بی‌درنگ، تمایلی به اجرای این توصیه نشان نداد، ولی هندوستان که برای مناطق نزدیک به مرزهای خود اهمیت درجه اولی قائل بود، شاید این توصیه را جدی‌تر گرفت. به هر حال، تخم «سیاست جنوب» کاشته شد، و بریتانیا، طبعاً انتظار داشت که پس از گشودن کارون، نفوذ خود را در عربستان افزایش دهد.

اما مقامات بریتانیایی، با وجود انتظارهای خود، ناکام ماندند. بریتانیا تا زمان مرگ حاجی جابر در سال ۱۸۸۱، روابط احترام‌آمیزی با او داشت. آنان با کمک همدیگر کوشیده بودند کارون را به روی کشتی‌های بخار بریتانیایی بگشایند و حتی شیخ پیشنهاد انتعقاد پیمان نظامی میان خود و بریتانیا را داده، خواهان حفاظت از استقلال خود در برابر ایران شده بود. (بریتانیا ضمن سپاس، از این کار خودداری ورزیده بود). روابط مشابهی با پسرش، مزعل برقرار شد که تا گشایش کارون و مرگ دوست نزدیکش رابرتسون، نماینده سیاسی انگلیس در بصره، خود و قبایل تحت امر خود را زیر فرمان حکومت بریتانیا قرار داد.

اما روابط مزعل پس از سال ۱۸۸۹ با بریتانیا چندان دوستانه نبود. وی از رقابت بازرگانی برادران لینچ، یعنی یک شرکت انگلیسی که یک کشتی بخار در رقابت با مزعل در کارون داشت، ناراضی بود. وی از اعمال کنسول بریتانیا (یک کسنولگی در ۱۸۹۰ در محمّره گشایش یافته بود) که غالباً به نمایندگی سیاسی محلی دولت مرکزی (کارگزار) و یا به دولت ایران در شوشتر از عملیات گمرک بندر محمّره و کشتی بخار او شکایت می‌کرد، ناراضی بود. و از آنجا که اقتدار حکومت مرکزی را در قلمرو خود رو به افزایش می‌دید، نمی‌خواست با برقراری اتحاد با بریتانیا خود را از آن جدا اسزد. تصور می‌شد

۸. نیکلسون، سر آرتور (لرد کارنک) (Nicolson, Sir Arthur (Lord Carnock) - تولد ۱۹ سپتامبر ۱۸۴۹؛ مرگ ۵ نوامبر ۱۹۲۸. دبیر سفارت تهران از ۱۵ آوریل ۱۸۸۵؛ کاردار از ۴ نوامبر ۱۸۸۵ تا ۱۷ آوریل ۱۸۸۸؛ سرکنسول در مجارستان از یکم اکتبر ۱۸۸۸. (ویراستار)

۹. سر هنری دروموند ولف، فرستاده ویژه و وزیرمختار انگلیس در ایران. (ویراستار)

که بی‌اعتمادی و ترس مزعل از حکومت مرکزیز او را بر آن می‌داشت که، به عمد، راه رشد محمّره را سد کند، تا مبدا ظاهر مرفه و پررونق آن، مقامات را به افزایش انتظارهای مالی از او یا افزایش نظارت ساسی خود، وسوسه کند.

به هر حال و به هر دلیلی، انتظار بریتانیا در مورد افزایش روزافزون تجارت خود پس از گشایش رود کارون تحقق نیافت. ترس از رقابت بازرگانی روسیه هنوز نگران‌کننده بود. در چنین شرایط سیاسی بود که شیخ خزعل به قدرت رسید. و او و بریتانیا فرصت را برای استفاده دوجانبه سیاسی، مناسب یافتند.

«مؤلف»